



The Pattern of Satan's Individual Behavior from the Perspective of the Qur'an*

Abdolbasir Sajjadi*

Abstract

Satan is regarded as one of the most significant obstacles to human perfection, employing a wide array of tools and techniques to deviate human beings from the path of truth. The present study aims to explain the pattern and key indicators of Satan's individual behavior based on the Qur'anic perspective. Utilizing a descriptive-analytical method and an inferential approach to the relevant Qur'anic verses, this research explores the strategies Satan employs to mislead humankind. The findings demonstrate that Satan, drawing on a profound understanding of human nature and its vulnerabilities, utilizes diverse methods of deception, including temptation, beautification of evil deeds, instilling false hopes, exploiting material and spiritual needs, sowing doubt in religious beliefs, encouraging arrogance and egotism, and stimulating base desires. Through these strategies, Satan seeks to weaken human willpower and induce destructive behavior. Moreover, the research reveals that Satan actively exploits various opportunities and circumstances to influence both minor and major human decisions, driving individuals toward disobedience and rebellion against the Supreme Organizer of existence. In organizational contexts, Satan fosters division and discord among members, undermines unity and cohesion, and injects despair and hopelessness to hinder progress toward noble goals and spiritual development. Ultimately, this study offers a comprehensive model of Satan's behavioral indicators, contributing to a deeper understanding of his modes of influence in both personal and organizational realms, and proposing counter-strategies. This awareness can assist managers and organizational members in resisting satanic threats and more effectively pursuing a path of perfection, prosperity, and transcendence.

Keywords: Qur'an, Behavioral Pattern, Divine Management, Demonology, Satanic Management, Individual Behavior, Environmental Threats

*. Received: ۰۳/۰۷/۱۴۰۳ SH (۲۴/۰۹/۲۰۲۴ CE) and Accepted: ۱۸/۱۱/۱۴۰۳ SH (۰۶/۰۲/۲۰۲۵ CE).

*. PhD Candidate in Qur'anic Sciences (Specialization in Management), Al-Mustafa International University, Faculty of Qur'an and Hadith Studies. Email: absajadi۱۳۶۸@gmail.com



الگوی رفتار فردی شیطان از منظر قرآن*

عبدالصیر سجادی*

چکیده

شیطان به عنوان یکی از مهم ترین موانع در مسیر کمال انسان، با استفاده از طیف وسیعی از ابزارها و تکنیک ها، تلاش می کند تا انسان را از مسیر حق منحرف کند. پژوهش حاضر باهدف تبیین الگوی شاخص های رفتار فردی شیطان از منظر قرآن کریم، به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد استنتاجی به آیات مرتبط با این موضوع پرداخته است. یافته های پژوهش نشان می دهد که شیطان با اتکا بر شناختی عمیق از انسان و نقاط ضعف او، از روش های متنوعی برای اغوای انسان بهره می برد. این روش ها شامل وسوسه، تزئین اعمال زشت، القای امیدهای واهی، بهره گیری از نیازهای مادی و معنوی انسان، ایجاد تردید و شک در باورهای دینی، تقویت حس خودخواهی و تکبر، و تحریک غرایز حیوانی است. شیطان با استفاده از این ابزارها، تلاش می کند تا اراده انسان را تضعیف کرده و او را به رفتارهای مخرب وادار کند. علاوه بر این، پژوهش نشان می دهد که شیطان با بهره گیری از فرصت ها و موقعیت های مختلف، تلاش می کند تا بر تصمیم گیری های خرد و کلان انسان تأثیر گذاشته و او را به سمت نافرمانی و سرپیچی از فرامین مدبر کلان نظام هستی سوق دهد. شیطان با ایجاد تفرقه و اختلاف بین کارکنان، تلاش می کند تا وحدت و انسجام سازمان را از بین ببرد و با القای حس ناامیدی و یأس، انسان را از تلاش برای رسیدن به اهداف عالی و کمالات معنوی باز دارد. در نهایت، پژوهش حاضر با ارائه الگوی جامع از شاخص های رفتار فردی شیطان، به شناخت بهتر شیوه های نفوذ شیطان در زندگی فردی و سازمانی انسان و راهکارهای مقابله با آن کمک می کند. شناخت این الگو، می تواند به مدیران و کارکنان سازمان کمک کند تا با آگاهی بیشتر در برابر تهدیدات شیطانی مقاومت کرده و مسیر کمال و سعادت و شکوفای را به شکل مطلوب طی کنند.

واژگان کلیدی: قرآن، الگو، مدیریت رحمانی، شیطان شناسی، مدیریت شیطانی، رفتار فردی،

تهدیدات محیطی

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

* دانش پژوه دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت)، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث،

absajadi۱۳۶۸@gmail.com



مقدمه

انسان به عنوان موجود تأثیر گذار و تأثیر پذیر، در مسیر کمال و رسیدن به اهداف زندگی نیازمند به شناخت الگوهای مثبت و منفی است. تا با شناخت شیوه های رفتاری آن ها زندگی و مسیر حیات خویش را با مدیریت درست از خطرات رفتاری و حمله ها و هجمه های مدیران ناشیست و ناکارآمد حفظ نماید. از این روی، با دقت در کلام وحی دیده می شود که قرآن کریم، پیامبران الهی را عنوان الگو معرفی نموده است (احزاب/۲۱، ممتحنه/۶-۴) و دستور به تبعیت از آن ها داده است (مائده/۹۲) و نیز عده ای از انبیا (ع) را نام می برد و به عنوان الگوی انسانیت امر به اقتدا به آن ها می نماید (انعام/۹۰) و از پیروی نسبت به شخصیت هایی نیز نهی نموده است (مائده/۹۱). بر این اساس از نظر قرآن کریم در یک تقسیم بندی کلی تحت نام الگوهای قرآنی، می توان الگوها را به الگوهای مثبت و منفی تقسیم کرد. در این تحقیق از الگوهای مثبت به الگوهای قرآنی و از الگوهای منفی به الگوهای شیطانی تعبیر شده است.

منظور از الگوهای شیطانی، خود شیطان و دنباله روان شیطان است. قرآن کریم به عنوان کتابی که گزاره های مدیریتی فراوانی در آن نهفته است، همگان را به تبعیت از الگوهای قرآنی امر نموده و از الگوهای شیطانی بر حذر داشته است و به دلیل تأثیر الگو در سعادت و شقاوت انسان، و شناخت الگوهای مثبت از منفی این تحقیق می کوشد تا الگوی رفتاری شیطان را از منظر قرآن کریم بررسی نماید و آن را بیابد. در نتیجه سؤال اصلی تحقیق این است که شیطان از چه شیوه هایی مدیریتی و رفتاری در جهت گمراه نمودن انسان استفاده می کند و آن شیوه ها از منظر قرآن چیست؟ از این رو، پژوهش حاضر، این مسئله را از منظر قرآن مورد واکاوی قرار داده است تا باشد که مدیران و کارگزاران در سازمان ها از خطرات و تهدیدات الگوهای شیطانی و افراد مخرب و عناصر نامطلوب در امان باشند.



بیان مسئله

یکی از مباحث مهم و کاربردی در مدیریت، بحث رفتار سازمانی است. «رفتار سازمانی یک دانش میان‌رشته‌ای است که هدف آن درک رفتار در سازمان است» (شفیعی، ۱۳۹۹: ۴) از این رو، دردانش مدیریت و رفتار سازمانی، آن را چنین تعریف نموده‌اند: «رفتار سازمانی علت رفتار افراد در سازمان را به طریق علمی مطالعه می‌کند» (برومند، ۱۳۹۰: ۱۹) رفتار اساساً هدف مدار است. به عبارت دیگر، رفتار عموماً با میل به رسیدن به هدفی خاص برانگیخته می‌شود» (هرسی و بلانچارد، ۱۳۸۹: ۲۳). رفتار سازمانی شاخه‌ای میان‌رشته‌ای است که دربردارنده مطالعه سیستماتیک تأثیر فرد، گروه و ساختار بر رفتار کارکنان بوده و منظور از آن درک، پیش‌بینی، هدایت و کنترل رفتار است. (قربانی و علی‌لو، ۱۳۹۰: ۳) و (شفیعی، ۱۳۹۹: ۴) در واقع «هدف اصلی مدیریت رفتار سازمانی، اصلاح و تغییر رفتارهاست و هم‌چنین استانداردسازی آن‌ها با میزان اخلاق اسلامی است. و نیز دریک سازمان اسلامی ملاک بهنجار بودن رفتارها، هم‌خوانی آن با اخلاق اسلامی است. بر همین اساس است که به تغییر و اصلاح رفتار افراد و گروه‌های موجود در سازمان همت می‌شود. (قوامی، ۱۳۹۳: ۱۹۶). یعنی «مدیریت رفتار سازمانی که یکی از دانش‌های میان‌رشته‌ای است، علم مطالعه و کاربرد دانش درباره نحوه برخورد مردم، افراد و گروه‌ها در سازمان‌هاست» (همان).

اهمیت این دانش در این است که، «هرازگاهی منافع افراد با منافع سازمان همسویی نمی‌کند و گاهی ممکن است در تضاد قرار گیرند، هدف رفتار سازمانی تجزیه و تحلیل عوامل گوناگون در خصوص علل رفتارها، پیش‌بینی رفتارهای آتی و نیز هدایت و کنترل و تغییر رفتارها در سطح فردی و گروهی و سازمانی است تا بدین ترتیب بتوان محیطی مساعد برای پیشرفت‌های شخصی فراهم آورد» (همان). شکی نیست که رفتارها، یا رفتارهای بهنجار است یا نابهنجار. جایگاه این مسئله زمانی بیشتر روشن می‌شود که از دیدگاه قرآن کریم به آن نگرسته



شود. بر این پایه، هدف تحقیق حاضر شناسایی الگوی رفتار شیطان از منظر قرآن کریم است. شیطان یک موجود اغواگر و دشمن آشکار انسان‌ها است (یس/ ۶۰، بقره/ ۱۶۸) و در مقابل پروردگار عصیانگر است (مریم/ ۴۵). در جهت به انحراف کشاندن بنی آدم از شیوه‌های خاص و منحصر به فرد رفتاری و مدیریتی استفاده می‌نماید.

از آنجایی که «مدیریت فراگرد به کارگیری مؤثر و کارآمد.. برای دستیابی به اهداف تعیین شده» (رضائیان، ۱۳۹۰: ص ۸) تعریف شده است. پرواضح است که به کارگیری توانایی‌های گوناگون برای تحقق اهداف معین مخصوص انسان نبوده و نیست، در واقع مدیریت هم در جهت سعود و تعالی انسان توسط مدیران الهی صورت می‌گیرد (مدیریت الهی- انسانی) و هم در جهت سقوط انسان از جایگاه بلند و رفیع آن توسط شیطان، (مدیریت شیطانی). بر همین اساس در تعریفی که نجما از مدیریت اسلامی نموده است: «مدیریت اسلامی، تدبیر ولایی امور مجموعه‌های منسجم سلسله مراتبی، برای رسیدن به اهداف، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است» (نجما، ۱۳۹۵: ۶۲). در این تعریف، دو تا قید «الهی» و «ارزش‌های اسلامی» یادآوری شده است. چنانکه خود بیان می‌دارد: قید «ولایی» در جهت الهی ناظر به رابطه سرپرستی توأم با دوستی، عشق و محبت است، و در جهت شیطانی ناظر به رابطه سرپرستی توأم با ادعای دوستی، عشق و محبت است. از آن جا که ولایت هم جهت الهی و رحمانی دارد و هم جهت غیر الهی و شیطانی، قید «ارزش‌های اسلامی» در تعریف، جهت و مصدر «الهی و رحمانی» ولایت و سرپرستی را نشان می‌دهد» (همان، ۱۳۹۵: ۶۲ - ۶۴). طبق تصریح قرآن کریم، شیطان نیز بر عده‌ای از انسان‌ها ولایت دارد. (نحل/ ۹۹، بقره/ ۲۵۷، آل عمران/ ۱۷۵، حجر/ ۴۲، اسراء/ ۶۵). نکته‌ای مهمی که چشم‌انداز و مسئله تحقیق حاضر است، مشخص نمودن شیوه‌های رفتاری و مدیریتی شیطان در جهت اضلال و گمراه نمودن انسان از دیدگاه قرآن کریم می‌باشد. یعنی شیطان با چه شیوه‌ای و با چه نوع رفتاری در جهت سقوط



انسان و رسیدن به اهداف خود مدیریت می کند و الگوی مدیریتی و رفتاری شیطان از منظر قرآن کریم چیست؟

پیشینه پژوهش

پژوهش های انجام شده در حوزه تفاسیر قرآن کریم به ویژه در ارتباط با آیات مربوط به شیطان، مباحث ارزشمندی را ارائه کرده اند. با این حال، تاکنون مطالعه ای جامع و تخصصی که به بررسی رفتار شیطان از منظر دانش سازمان و مدیریت پردازد، به نگارش در نیامده است. در ارتباط با پژوهش های مرتبط با موضوع حاضر، می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- شکری (۱۳۹۴): این پژوهش به طور کلی به بررسی روش های گمراه کردن انسان توسط شیطان پرداخته و بر روی انگیزه ها و روش های کلی شیطان تمرکز کرده است. ۲- جلالوند (۱۳۹۷): این پژوهش به بررسی نفوذ شیطان در قوای ادراکی انسان پرداخته و بر روی مکانیزم های نفوذ شیطان در ذهن انسان تکیه کرده است. همانطور که مشاهده می شود، پژوهش های موجود عمدتاً بر روی جنبه های کلی تر رفتار شیطان و تأثیرات آن بر انسان متمرکز بوده و به بررسی رفتار شیطان از منظر دانش سازمان و مدیریت نپرداخته اند. بنابراین، می توان گفت که پژوهش حاضر در این حوزه نوآورانه بوده و خلأ موجود در پژوهش های پیشین را پر می کند و بستر این نوع پژوهش ها را نیز هموار می سازد.

روش پژوهش

نوع تحقیق از لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و با رویکرد استنتاجی سامان یافته است. یعنی این تحقیق با مرور بر مطالعات کتابخانه ای، مجلات علمی، بهره گیری از نرم افزارها، و پایگاه های اینترنتی و یافته های دانش مدیریت و عرضه یافته های مدیریتی به قرآن کریم و دریافت پاسخ از کلام وحی، تدوین شده است. با توجه به هدف



تحقیق که شناسایی متغیرها و شاخصه‌های رفتاری شیطان از منظر قرآن است از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

مفهوم‌شناسی

مفاهیمی که در این تحقیق به کار رفته‌اند عبارت‌اند از: «الگو»، «رفتار فردی»، «شیطان‌شناسی»، «مدیریت رحمانی»، «مدیریت شیطانی»، «تهدیدات محیطی» که شرح هریک در ذیل می‌آید.

۱. الگو

الف) در لغت

الگو، واژه‌ای است مصطلح بین جامعه‌شناسان و معنای مُدل، گونه، و هنجار از آن برمی‌آید. (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۶۰) و نیز الگو، یا همان مُدل در لغت به معنای نمونه، سرمشق، طرح، الگو (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۹۱)، شخص یا چیزی که معیار و نمونه برای دیگران یا چیزهاست، (انوری، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۹۶) و دلالت‌کننده، هادی و هدایت‌کننده (همان، ۱۳۸۱: ۶۸۲۵/۷) است. البته این معنا برگرفته از شعری از شیخ بهایی است که در وصف تأثیرپذیری مثنوی از قرآن بیان داشته است: مثنوی او چو قرآن مدل هادی بعضی و بعضی را مُضِل. پس الگو از نظر لغت به دو معنای عمده آمده است: سرمشق و نمونه و دیگری دلالت‌کننده و هدایت‌کننده.

ب) در اصطلاح

در اصطلاح، الگو یا مدل اساساً نمادی از واقعیت است؛ نمادی که به گونه‌ای ساده می‌تواند عوامل و روابط موجود در یک موقعیت را به اشکال مختلف کلامی، ترسیمی، ریاضی، تجسمی و غره نشان دهد. الگو یک چارچوب مفهومی یا برداشتی انتزاعی از دنیای واقعی است



که با دربرداشتن ویژگی‌های اصلی آن، شناخت ما از واقعیت مورد نظر را تسهیل می‌کند. (قلی پور، ۱۳۹۱: ۳۶) و الگو «در علوم انسانی، مُدلهای تفکیک‌ناپذیر یک پدیده بوده و در جریان تصمیم‌گیری و اجرای یک فراگرد نقش بسیار مؤثری را ایفاء می‌کنند». (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۵۴/۱) در بیان دیگری از الگو آمده است: «الگو آن چیزی است که شکل گرفته و در یک گروه اجتماعی به این منظور که به عنوان مُدل یا راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی به کار آید، حضور می‌یابد. از دیدگاهی هم کارکردی و هم روانی - اجتماعی باید گفت: الگوها آن شیوه‌های زندگی هستند که از صُوری فرهنگی منشأ می‌گیرند». (بیرو: ۱۳۸۰/۲۶۰).

۲. رفتار فردی

اینک به بررسی رفتار از نظر لغت و اصطلاح پرداخته می‌شود

الف) در لغت

از نظر لغوی، رفتار «اسم مصدر» واکنش‌های انسان یا حیوان به محرک‌های خارجی؛ طرز عمل (عمید، ۲۳۸۹: ۵۶۱) را رفتار می‌نامند. به عبارت دیگر رفتار: شیوه چگونگی کنش یا واکنش‌های انسان‌ها یا جانوران در پاسخ به محرک‌های داخلی یا خارجی و در موقعیت‌ها و روابط اجتماعی مختلف، (انوری، ۱۳۸۲: ۱۱۳۹) است.

ب) در اصطلاح

در اصطلاح دانش مدیریت و رفتار سازمانی، رفتار را چنین تعریف نموده‌اند: «رفتار سازمانی علت رفتار افراد در سازمان را به طریق علمی مطالعه می‌کند» (برومند، ۱۳۹۰: ۱۹)، و یا «رفتار اساساً هدف‌مدار است. به عبارت دیگر، رفتار عموماً با میل به رسیدن به هدفی خاص برانگیخته می‌شود» (هرسی و بلانچارد، ۱۳۸۹: ۲۳)؛ بنابراین رفتارسازی‌مانی شاخه‌ای میان‌رشته‌ای است که دربردارنده مطالعه سیستماتیک تأثیر فرد، گروه و ساختار بر رفتار



کارکنان بوده و منظور از آن درک، پیش‌بینی، هدایت و کنترل رفتار است. (شفیعی، ۱۳۹۹: ۴ و قربانی و علی لو، ۱۳۹۰: ۳) در واقع هدف اصلی مدیریت رفتارسازی مانی، اصلاح و تغییر رفتارهاست و همچنین استانداردسازی آن‌ها با میزان اخلاق اسلامی است و نیز در یک سازمان اسلامی ملاک بهنجار بودن رفتارها، هم‌خوانی آن با اخلاق اسلامی است. بر همین اساس است که به تغییر و اصلاح رفتار افراد و گروه‌های موجود در سازمان همت می‌شود. (قوامی، ۱۳۹۳: ۱۹۶). در نتیجه، رفتار کنش یا واکنش انسان است در مقابل عوامل درونی یا بیرونی، و در بعد رفتار سازمان هدف اصلاح و کنترل رفتار انسان است. منظور از رفتار در این تحقیق، رفتار شیطان و علت و هدف رفتارهای مخرب او است.

۳. مدیریت

از مدیریت تعاریف گوناگونی ارائه شده است. به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. مدیریت فراگرد به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته شده است که از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت، و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده، صورت می‌گیرد» (رضائیان، ۱۳۹۰: ۸).

۲. کار کردن با و به وسیله افراد و گروه‌ها برای تحقق بخشیدن هدف‌های سازمانی». (هرسی و بلانچارد، مترجم، علاقه بند، ۱۳۸۹: ۱۷).

الف) مدیریت رحمانی

مدیریت رحمانی یعنی این که «خداوند مدبر و مدیر هستی است و در دو عالم تکوین و تشریع، عالم و آدم را اداره می‌کند. قرآن کریم گزارش دقیقی از مدیریت خدا به زبان خود خدا است و آشنایی با مدیریت وی تنها از همین طریق میسر است. این گزارش شامل دو



بخش تکوینی و تشریعی است؛ بخش تکوینی شامل اداره آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه و مابین آن‌ها و نیز اداره جن و انس و ملک و فرایند خلقت است و بخش تشریعی نیز قوانین، مقررات و برنامه‌های اداره هستی به ویژه انسان را بازگو می‌کند. و مدیریت رحمانی بهترین الگوی مدیریت است (قوامی، ۱۳۹۳: ص ۲۱-۳۶). اجرای مدیریت رحمانی در سازمان‌ها، در واقع با الهام‌گیری از مدیریت خداوند در کلان‌نظام هستی، و با استفاده از آموزه‌های اسلامی و حیانی انجام می‌گیرد.

ب) مدیریت شیطانی

مدیریت شیطانی، از نظر قرآنی در نقطه مقابل مدیریت رحمانی قرار دارد. مدیریت شیطانی بدترین نوع مدیریت است. اساس این مدیریت را اغواء، اضلال، خدعه و فریب و اداره نمودن انسان‌ها بر محور باطل و دوری از خدا و در تضاد با مدیریت رحمانی است.

۴. شیطان‌شناسی

بحث شیطان در قرآن کریم به صورت گسترده‌ای بیان شده است. در اینجا از نظر لغوی و اصطلاحی به آن پرداخته می‌شود:

الف) در لغت

«شیطان» در لغت از ماده «شطن» به معنای دور شدن است، لذا به شیطان، شیطان می‌گویند؛ چون از فرمان خدا سرپیچی نمود، پس از رحمت او دور شد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۴). شیطان یعنی درو شده از رحمت خدا و یا موجودی که تلاش می‌کند انسان‌ها را از خدا دور کند. بر این اساس، هر آنچه از جن و انس که ضمن تمرد و سرکشی از حق، بدخویی و پلیدی در آن باشد و از حق دور شده باشد و دیگران را نیز از خدا دور کند شیطان است.



ب) در اصطلاح

در اصطلاح «شیطان» مفهومی عام دارد که شامل هر موجود متمرّد، پلید، و طغیانگر و خرابکار می‌شود خواه از جن باشد یا از انسان‌ها و یا حیوانات. صاحب قاموس قرآن می‌نویسد: «شیطان، دور شده. متمرّد. این کلمه به صورت مفرد هفتاد بار و به صورت جمع «شیاطین» هجده بار در قرآن مجید آمده است. شیطان وصف است نه اسم خاص آن روح شریر و به مناسبت دوری از خیر و از رحمت حق تعالی وصف شیطان بر او اطلاق شده است» (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۴ / ۳۳) و «نون در شیطان اصلی است و شیطان را شیطان نامیده‌اند به علت دوری او از حق و تمرد و سرکشی او»، (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۸۴) بر اساس تعالیم قرآن، شیطان محدود به ابلیس، این شیطان جنی نیست، بلکه شیاطین جنی و انسی بسیاری هستند (ناس، ۶ / انعام، ۱۲۱؛ اسراء، ۳۷ / انعام، ۱۱۲، بقره/ ۱۴) که با مکر و کید خویش تلاش می‌کنند تا افراد به‌ظاهر آزاد، نتوانند مقاصد اصلی خویش را تحقق بخشند، بلکه تنها کاری را انجام دهند که شیاطین، انتظار تحقق آن را دارند. از این رو کسی که در دام شیطان بیفتد گرفتار و خوار می‌شود.

۵. ابلیس

ابلیس، اسم شیطان خاصی است که به واسطه نافرمانی، از درگاه خداوند رانده شد (بقره / ۳۴) و شیطان یک مفهوم کلی است به معنای موجود متمرّد و طغیانگر که ابلیس و دیگر شیاطین را از جنّ و انس و یا حتّی حیوانات شامل می‌گردد (شکری، ۱۳۹۳، ص ۶۶). بنا بر خوانش دیگر، شیطان، اسم جنس است شامل نخستین شیطان و همه شیطان‌ها می‌شود ولی «ابلیس» اسم خاص است و اشاره به همان شیطانی است که اغواگر آدم شد، او طبق صریح آیات قرآن از جنس فرشتگان نبود، بلکه در صف آن‌ها قرار داشت او از طایفه جن بود که



مخلوق مادی است، در سوره کهف آمده است: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف / ۵۰) همگی سجده کردند جز ابلیس که از طایفه جن بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۸۲).

تحلیل شاخص‌های رفتار فردی شیطان

دردانش مدیریت و رفتار سازمانی، رفتارها به سه گونه تقسیم می‌شوند، رفتارهای فردی، گروهی و سازمانی (ر. ک، شفیع، ۱۳۹۹: ۳) و رفتارهای شیطان از این سه دسته خارج نیستند، یا در دسته رفتارهای فردی قرار می‌گیرند، یا در زمره رفتارهای گروهی و یا رفتارهای سازمانی. باید خاطرنشان کرد که شیطان نسبت به انسان‌ها، چه نوع رفتارهایی را انجام می‌دهد و چه نوع رفتارهایی را دوست دارد که انسان‌ها انجام دهند؟ در اینجا هر دو نوع رفتار مورد نظر است. هم رفتارهای شخصی شیطان و هم رفتارهایی که دوست دارد از جانب انسان‌ها انجام گیرد و مورد نظر شیطان و در راستای عملیاتی‌سازی و اجرایی شدن اهداف او قرار گیرد. شیطان یک موجود اغواگر و دشمن آشکار انسان (یس/۶۰، بقره/۱۶۸) و عصیانگر است. (مریم/۴۴). در جهت به انحراف کشاندن فرزندان آدم از شیوه‌های خاص و منحصر به فرد مدیریتی استفاده می‌نماید. از آنجایی که «مدیریت فراگرد به کارگیری مؤثر و کارآمد... برای دستیابی به اهداف تعیین شده» (رضائیان، ۱۳۹۰: ۸) است، پرواضح است که به کارگیری توانایی‌های گوناگون برای تحقق اهداف معین مخصوص انسان نبوده و نیست. شیطان هم از تمام توانایی‌های خویش برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود استفاده می‌کند؛ بنابراین، «شیطان با سرمایه‌گذاری بر افکار و اندیشه انسان، طراحی و برنامه‌ریزی نموده است» (زرنگار و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۳) و با سازوکارهای رفتاری خاص که در قرآن کریم بدان‌ها اشارت رفته است انسان‌ها را در مکتب و سازمان شیطانی خود شامل و تحت تدبیر و ولایت خویش داخل می‌نماید و از سازمان الهی و



دایره تدبیر ربوبی خارج می‌کند. (نحل/۶۳، ابراهیم/۲۲). بر این پایه مهم‌ترین شاخص‌های رفتاری شیطان از منظر قرآن کریم از قرار ذیل هستند:

الف) اغوا و فریب

یکی از رفتارهای مدیریتی شیطان در بعد رفتار فردی، به علت گمراه نمودن انسان‌ها، از راه اغوا و فریب است. شیوه‌ها و روش‌های اغوا و فریب شیطان به جهت اغوا و فریب انسان چنین بیان می‌شود:

۱. اغوا و فریب از راه انگیزش

انگیزش در مدیریت رفتار سازمانی از مباحث اصلی محسوب می‌شود، (نائینی و نجاری، ۱۳۹۲: ۲ / ۴۳)، و یکی از پایه‌های اصلی رفتار است که بدون آن، عملکرد افراد شکل نمی‌گیرد، و ارزش واقعی رفتار تابع انگیزه‌هاست، (پیروز و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۳۰-۲۲۷). می‌توان، «انگیزش را به‌مثابه نیرویی که به رفتار، انرژی و جهت می‌دهد و رفتار را تداوم می‌بخشد، تعریف کرد» (شجاعی، ۱۴۰۲: ۸). به بیان دیگر انگیزش یعنی: «فرایندهایی که رفتار شخص را نیرو می‌بخشد و آن را جهت‌دستیابی به اهدافی هدایت می‌کند» (برومند، ۱۳۹۰: ۱۱۴). در تعریف دیگری آمده است: «انگیزش نیرویی است که کارکنان را به آغاز نمودن، جهت دادن و تداوم رفتار و فعالیت تحریک می‌کند. انگیزش یعنی نیروی که موجب می‌شود افراد به‌گونه‌ای خاص رفتار کنند. میل به کوشش فراوان در جهت تأمین هدف‌های سازمان» (شفیعی، ۱۳۹۹: ۶۹). یکی از نمونه‌های رفتاری شیطان که در مدیریت خود از آن استفاده می‌کند و در قرآن کریم بدان پرداخته شده است، مسئله انگیزش است. با انگیزه دهی کاذب شیطان انسان‌ها را اغوا و فریب می‌دهد و به سمت آنچه دوست دارد می‌کشاند. بر این سامان، شیطان برای این که به رفتار انسان نیرو بخشیده باشد و وانمود کند که از چیزهایی استفاده



می کند که انسان گمان می کند کاربست این موارد من را به هدف می رساند، به حرف ها و وعده های دروغ و اغواهای ایشان گوش می دهد. اغوا و فریب از راه انگیزه دهی شیطان ممکن است به دو شکل صورت بگیرد:

(a) ۱.۱. انگیزش از راه نرم و نیرنگ فردی

به تصریح قرآن کریم شیطان انسان را تحریک و تهییج می نماید: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (اسراء/۵۳). مستفاد از کلام وحی این است که: «تحریک و انگیزش، شیوه اصلی ابلیس برای منحرف ساختن آدمیان» (رفسنجانی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۰، ۱۲۶) است. شیطان در رفتار خویش از «نزغ» استفاده می نماید. ارباب لغت در معنای «نزغ»، گفته اند: «النَّزْغُ شَبِيه النَخْسِ». نزغ مانند نخس است و اینکه شیطان انسان را نخس می کند؛ یعنی آن را تحریک و تهییج می نماید. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲ / ۸۲). همچنان شیطان انسان را تحریک می کند و به انجام بعضی گناهان برمی انگیزد؛ نزغ فقط در امور شر به کار می رود (طریحی، ۱۴۰۸: ۵ / ۱۷). راغب نیز در مفردات بیان می دارد: «نَزْغٌ» وارد شدن در کاری برای فساد و تباهی و فتنه انگیزی در میان دو نفر یا چند نفر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۸) است و اشاره به آیه ۱۰۰ سوره یوسف نموده.

و نیز نزغ به معنای جذب و اشتیاق هم آمده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۹۶). در قرآن با مشتقات نزغ مواردی دیده می شود که همه آنها درباره رفتار انگیزشی شیطانی به هدف در تله انداختن انسان است. (یوسف/۱۰۰، اسراء/۵۳، فصلت/۳۶، اعراف/۲۰۰)؛ بنابراین رفتار شیطان در جهت تهییج و تشویق انسان در امور شر و کشاندن او به امور غیر معقول و منطقی است. در تفاسیر نیز، «نزغ» به معنای فساد و تهییج و تحریک آمده است. (ابن هاشم، ۱۴۲۳: ۲۱۳)، تشویق و تحریک زبانی از کارهای شیطان است، خطاهای زبانی همیشه لعن و هجو نیست؛ بلکه مدح و ثنای نابجا نیز کار شیطانی است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵). انگیزه بخشی شیطان به این است که «در



میان آن‌ها وارد می‌شود و آن‌ها را به گناه تشویق می‌کند.» (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۲) و «روابطشان را خراب می‌کند و بعضی را با بعضی دیگر وسوسه می‌کند. پس باید با دوری از دخالت و دام‌ها و وسایل شیطانی از آن بر حذر بود.» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۴ / ۱۴۶) در واقع «القای دشمنی میان مردم، کار شیطان است و کسی که چنین کند، همکار شیطان است» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۷ / ۵۷). بنابراین، شیطان در جهت ایجاد و القای دشمنی و تفرقه، انسان‌ها را تشویق و تحریک می‌کند و به آن‌ها انگیزه‌دهی می‌نماید تا از طریق چنین رفتار و عملکردی به اهداف مورد نظرش دست یابد.

(b) ۲.۱. استفاده از قدرت همگانی

در صورت عدم کارایی اسباب تحریکی و انگیزشی، یعنی «در صورت تأثیر نداشتن نغمه‌های نرم» نوبت به «استفاده ابلیس از همه نیروها و توان خویش» (رفسنجانی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۱۲۷) می‌رسد. به ترتیب کلیدواژه‌گان «وَ اسْتَفْزَرُ» و «وَ أَجْلِبُ» ناظر به این دو نوع استفاده شیطان است. این که می‌فرماید: «وَ اسْتَفْزَرُ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ» (اسراء/ ۶۴) یعنی «بانگ و صدای مخصوص، از ابزارهای ابلیس برای ایجاد لغزش و انحراف در انسان‌ها» (همان) است. علامه طباطبایی می‌نویسد: «اسْتَفْزَرُ» به معنای هُل دادن به آرامی و به سرعت است، و «جلب» به طوری که در مجمع گفته سوق دادن به وسیله سائق است، و «جلبه» به معنای صوت است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۱۴۶) و در مفردات گفته که اصل «جلب» و ثلاثی مجرد آن به معنای سوق دادن چیزی است، وقتی گفته می‌شود فلانی را جلب کردم معنایش این است که او را کشاندم، همچنان که شاعر عرب هم گفته: «وَ قَدْ يَجْلِبُ الشَّيْءُ الْبَعِيدُ الْجَوَابُ» گاه می‌شود که جواب چیز دوری را هم جلب می‌کند، ولی اگر به باب افعال برود، و گفته شود: «اجلبت علیه» معنایش این می‌شود که از روی قهر بر سرش فریاد زدم، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۹۸ / ۱۹۸) و اینکه فرمود: «وَ أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ» معنایش این است که برای به راه انداختن آنان



به‌سوی معصیت به لشکریان اعم از سواره‌نظام و پیاده‌نظام دستور بده تا پیوسته بر سر آنان بزنند، و این گویا اشاره است به اینکه لشکریان شیطان بعضی‌شان تندکار و بعضی کندکارند، همچنان که وضع هر لشکری همین‌طور است بعضی سواره و بعضی پیاده‌اند، پیاده‌ها را به کاری می‌گمارند که حاجت به سرعت عمل نداشته باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۱۴۶). در واقع «ابلیس، دارای لشکریانی سواره و پیاده و همکارانی فراوان و گوناگون» است. (رفسنجانی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۵۶)

بر این اساس، شیطان، «میان شما فساد و عداوت ایجاد می‌کند و شما را به جان هم می‌اندازد» (کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۲۸۸). یعنی «شیطان از کلمات فتنه‌انگیز حتی از لغزش‌ها و خطاهایی که مردمان معمولاً نسبت به آن‌ها چشم‌پوشی می‌کنند، برای ایجاد روحیه دشمنی در میان مؤمنان استفاده می‌کند» (مترجمان، ۱۳۷۷: ۶ / ۲۴۴). اگر در آیات کلام وحی دقت شود دانسته می‌شود که «شیطان روحیه خصومت را گسترش می‌دهد و از سخنان ناپسند و حتی خطاهای زبانی و خطاهایی که مردم معمولاً از آن‌ها غفلت می‌کنند سوءاستفاده می‌کند تا روحیه خصومت را در بین مؤمنان گسترش دهد» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۶ / ۲۴۸). در واقع کار شیطان ابتدا استفاده از قدرت نرم و نغمه‌های ملایم است. از این طریق استفاده می‌کند و برای انسان هیچ‌گونه ارزشی قائل نیست، بر این اساس است که صوت در آیه: (اسرا / ۶۴)، «به معنای صدا و نغمه بی‌معناست و معمولاً آن را در تحریک حیوانات استفاده می‌کنند. بنابراین تحریک شیطان با صوت، در واقع به منزله حیوان تلقی کردن پیروان خویش است. (رفسنجانی و همکاران، ۱۳۷: ۱۰ / ۱۲۷). در نتیجه، مدیریت شیطانی مدیریت ضد ارزشی است و هدف آن گمراهی انسان است و رفتارهای او نیز رفتار نابهنجار و در جهت به دام انداختن انسان است، و در این مسیر از قدرت سخت و نرم و اسباب انگیزشی استفاده می‌کند.



۲. تصرف در قوه ادراکی انسان

فرا تر از رفتار انگیزشی شیطان با دیگران، نفوذ او به قوه ادراکی انسان است. تصرف و مدیریت شیطان در ادراک و احساسات و تفکر انسان خطرناک و بسیار رفتار مرموزانه از طرف شیطان است. انسان چون موجودی دارای فکر و اندیشه است، در اندیشه او از ناحیه شیطان تصرف صورت می گیرد. در قالب یک مثال ساده می توان گفت: «برای نابودسازی درخت که اندیشه نیست، از تیشه استفاده می کنند، نه از اندیشه، ولی برای از پا در آوردن موجود فکری مانند انسان، از اندیشه او بهره می گیرند و او را با فریب فکری به دام می اندازند. (جلالوند و جلالوند، ۱۳۹۷: ۸۹). او از راه فیزیکی نمی تواند دست و پای انسان را ببندد. بلکه فکر و ذهن انسان را به سمت وسوی گناهان و معاصی سوق می دهد. یعنی مدیریت و کنترل قوه ادراکی انسان را به دست می گیرد! چنانچه قرآن کریم می فرماید: «إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/ ۱۶۹). علامه طباطبایی ذیل این آیه فرموده است: «شیطان در قوای ادراکی انسان تصرف می کند، در آنچه مربوط به زندگی دنیایی در جمیع جهات آن است با فریب و تزئین تصرف می کند و باطل را به جای حق می نشاند و آن را به شکل حق ظاهر می کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۴۱). ادراک، کارکرد ذهنی یا روحی است که تجزیه و تحلیل اطلاعات حسی و در نهایت، مفهوم سازی آن ها را به نوعی فعالانه به عهده می گیرد؛ به عبارتی، درک را باید فرایندی دانست که طی آن، دریافت های حسی، معنا یافته، در پس آن، انسان روابط امور و معانی اشیای را درمی یابد. (جلالوند و جلالوند، ۱۳۹۷: ۸۵). از آنجایی که انسان صاحب فکر و اندیشه است در مجاری فکری او، تصرف می کند. نحوه تصرف و اثر گذاری او چنین است که دنیا را تزئین می کند و در چشم پیروان خود زیبا جلوه می دهد (همان، ۱۳۹۷: ۸۹) در نتیجه با چنین سبک رفتاری شیطان، انسان اغوا شده پا جاپای شیطان می گذارد و در



میدان او بازی می‌کند؛ بنابراین، شیطان به جهت تصرف در قوه ادراکی انسان، او را اغوا و فریب می‌دهند و این یکی از رفتارهای مدیریتی این موجود شریر است.

۳. تزئین اعمال زشت

شیطان، رفتارهای مبتنی بر تزئین عمل در مخاطبان خود به علت اضلال آن‌ها انجام می‌دهد تا بتواند در قوه ادراک او تصرف نماید و او را اغوا و فریب دهد: «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَئِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/۴۳)، و «كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ» (همان /۱۰۸)، یعنی از روش‌های مهم شیطانی، بهره‌گیری از هنر زینت و آراستن است تا بدین روش فکر و درک انسان را از حق منحرف کند و به سمت خود بکشاند. در واقع شیاطین هر کار زشتی را زینت می‌دهند و آن را برای شخص، توجیه می‌کنند تا این گونه باورپذیر و مقبول مردم شود. (نحل، آیه ۶۳؛ عنکبوت، آیه ۳۸؛ انعام، آیه ۴۳؛ زخرف، آیات ۳۶ و ۳۷، انفال / ۴۸).

علاوه بر آیات مذکور در آیه ذیل نیز مسئله تزئین عمل توسط شیطان مطرح شده است: «وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْذَوْهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ» (انعام/۱۳۷) در این آیه، «حذف شدن فاعل فعل «زَيَّنَ» به این معناست که فعل مجهول است، مقصود وقوع تزئین است نه شناخت کسی که تزئین می‌کند. زینت دهندگان شیاطین و اولیای آن‌ها هستند، زیرا شیاطین انسانی مباشرتا تزئین می‌کنند و شیاطین جنی تسویل کنندگان هستند». (ابن عاشور، بی‌تا: ۷ / ۳۶). از این رو دو نکته مدیریتی از آیه فوق قابل استفاده است: ۱. تأثیر نقش ادراک در عملکرد. ۲. زیبا پنداشتن عمل، نقشی عمده در انگیزش انسان برای انجام آن کار دارد. از این رو، شیطان اعمال و رفتارهای بد انسان را زیبا نشان



می‌دهد و آن را تزئین می‌نماید و خوب جلوه می‌دهد تا فکر و درک او را به آن جهت که دوست دارد سوق دهد.

۴. القای درونی (وحی و وسوسه)

یکی از رفتارهای شیطان برای فریب و به دام انداختن انسان، چه انسان فردی و چه انسان‌سازمانی و گروه‌ها و تیم‌های کاری، استفاده از ترفند وسوسه‌های درونی و نجوای پنهانی است که قرآن کریم در این مورد چنین بیان فرموده است: «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» (ناس/۴). «وسوسه» از نظر لغوی به معنای تصورات پست است (راغب، ۱۴۱۲: ۸۶۹) همچنان، وسوسه اسم مصدر به معنای پنهانی و القای نیرنگ‌های شیطانی است که پیوسته به قلب و روان بشر القا می‌نماید و وسواس صفت مشبه نام شیطان است از نظر عداوتی که با بشر دارد پیوسته در صدد اغوا و اضلال بشر برمی‌آید (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۸ / ۴۱۲). همچنان، کلمه «وسواس» به معنای «حدیث نفس» است، به گونه‌ای که گویی صدای آهسته است که به گوش می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۸۶۷). علامه می‌نویسد: و کلمه «خناس» صیغه مبالغه از مصدر «خنوس» است که به معنای اختفای بعد از ظهور است. بعضی گفته‌اند: شیطان را از این جهت خناس خوانده که به طور مداوم آدمی را وسوسه می‌کند، و به محضی که انسان به یاد خدا می‌افتد پنهان می‌شود و عقب می‌رود، باز همین که انسان از یاد خدا غافل می‌شود، جلو می‌آید و به وسوسه می‌پردازد: «الَّذِي يُوسُّوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس / ۵). این جمله صفت «وسواس خناس» است، و مراد از «صدور ناس» محل وسوسه شیطان است، چون شعور و ادراک آدمی به حسب استعمال شایع، به قلب آدمی نسبت داده می‌شود که در قفسه سینه قرار دارد، و قرآن هم در این باب فرموده: «وَ لَٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج / ۴۶)، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰



۳۹۷/). بر این پایه، شیطان بانفوذ در درون انسان و با وسوسه نمودن، او را فریب می‌دهد و از جاده حق منحرف می‌نماید.

در آیه دیگر می‌فرماید: «لِيُؤْخَذَ إِلَىٰ أُولِيَانِهِمْ لِيُجَادِلُوهُمْ» (انعام / ۱۲۱) و در حقیقت، «شیاطین مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵ / ۴۲۲). از انس بن مالک روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: شیطان پوزه خود را بر قلب هر انسانی خواهد گذاشت، اگر انسان به یاد خدا بیفتد، او می‌گریزد و دور می‌شود، و اما اگر خدا را از یاد ببرد، دلش را می‌خورد، این است معنای وسواس خناس (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۸۷۰). بنابراین انسان در مقابل هجمه‌ها و حمله‌های همه‌جانبه شیطان و رفتارهای مخرب او، اعم از القا آت درونی و استفاده از مظاهر فریبنده ظاهری، به دو راهکار نیازمند است. یکی مدیریت هوشمندانه و دیگری ذکر و یاد خدا در همه حال، با این دو راهبرد است که انسان در دام این موجود خطرناک و دشمن آشکار نمی‌افتد. سؤال مهم این است که آیا وسوسه از جانب شیطان است یا نفس اماره؟ در پاسخ این پرسش بیان داشته‌اند: «وسوسه نفس با وسوسه شیطان در عرض هم وجود ندارند؛ بلکه در طول یکدیگرند و وسوسه‌های نفس اماره از سوی شیطان و با تحریک او صورت می‌گیرد؛ زیرا در عالم دو مبدأ و دو مأمور هم‌عرض برای گمراهی که کارشان وسوسه کردن باشد نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

۵. افکندن آرزوهای باطل و امید واهی در دل انسان

امید به آینده، یک اصل قرآنی است (بقره / ۲۱۸). امید به حدی مهم است که خداوند ناامیدی از رحمت خود را گمراهی می‌داند (یوسف / ۸۷). از همین روی «یکی از عوامل محرک انسان امید به آینده است که اگر این امید از زندگی او حذف شود، دیگر انگیزه‌ای



برای ادامه حیات نخواهد داشت. اما اگر همین عامل محرک به گونه‌ای منفی رشد داده شود، ممکن است به آرزوهای واهی و گاهی دست‌نیافتنی تبدیل شود که نتیجه‌ای جز به هدر رفتن انرژی و عمر آدمی به همراه نخواهد داشت» (جلالوند و جلالوند، ۱۳۹۷: ۹۵). بنابراین یکی از رفتارها و شیوه‌های رفتاری شیطان، القا و افکندن آرزوهای باطل در دل انسان است. آرزوهای باطل در جهت مخالف سعادت انسان قرار دارند و انسان را به ورطه و منصفه سقوط می‌رساند. قرآن کریم در آیه‌ای راجع به القای امیدهای واهی و آرزوهای باطل توسط شیطان در دل انسان می‌فرماید: «وَلَا ضَلَالٌ لَهُمْ وَلَا مَنِيَّةٌ لَهُمْ وَلَا مَرْثَةٌ لَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْثَةٌ لَهُمْ فَلْيَعْبِرُوا خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا»، (انساء/ ۱۱۹). رفتار شیطان بر مبنای القای آرزوهای باطل و القای امید واهی در دل انسان بنا شده است. تا او را به گمراهی و اضلال بکشاند. بنابراین، انسان باید هوشیاری به خرج دهد تا با مدیریت درست جلوی این چنین عملکرد شیطان را بگیرد و اجازه ندهد این دشمن آشکار و بی‌رحم در جان او نفوذ نماید.

۶. ایجاد تردید در باورها

شیطان در مقابل مهم‌ترین اصول اعتقادی انسان می‌ایستد و در باورهای او تردید ایجاد می‌کند. حتی انسان را وادار به کفر و بیزاری از خداوند می‌کشد: «كَمَثَلَ الشَّيْطَانُ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ» (حشر/ ۱۶)، باورهای انسان اساس بندگی خدا را تشکیل می‌دهد. از همین روی شیطان در رفتارهای خویش این نقطه اساسی را نشانه می‌رود تا انسان را در باورهایش دچار تردید کند و در نهایت او را به کفر بکشاند. زیرا کفر و قطع ارتباط بنده با پروردگار، اساسی‌ترین هدف شیطان است. در فرجام، فردی که دچار تردید در باورها می‌شود، آخر به خدا کفر می‌ورزد و از سربازان شیطان می‌شود. این مطلب در قرآن به روشنی بیان شده



است: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف / ۲۷). ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

۷. سوءاستفاده از نیازهای انسان

انسان موجود نیازمند است. (فاطر / ۱۵)، به گفته مازلو: هر فردی دارای تعدادی از نیازهای ذاتی است که فعال کننده و هدایت کننده رفتارهای او است. این نیازها غریزی هستند؛ یعنی ما با آن‌ها به دنیا می آییم، اما رفتارهایی که ما برای ارضای این نیازها به کار می بریم ذاتی نیستند، بلکه آموختنی بوده و بنابراین، افراد مختلف در نحوه ارضای انگیزه‌ها ممکن است رفتارهای متفاوت زیادی را از خود بروز دهند. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). از همین روی است که انسان موجود نیازمند است و نیازهای انسان از نظر قرآن کریم به نیازهای مادی و معنوی تقسیم می شوند. برخلاف دانش مدیریت مدرن که به نیازهای مادی توجه بیشتر نموده است تا نیازهای معنوی. با این حساب، شیطان با استفاده از نیازمندی انسان او را می فریبد و نسخه بدلی برای انسان می پیچد و آدرس تقلبی به او نشان می دهد. اینک به نیازهای معنوی انسان اشاره می شود:

(c) ۱.۷. نیاز به هدایت

هدایت به معنای دلالت و ارشاد است، و دو گونه است: نشان دادن راه دستیابی به مقصد که به آن «ارائه الطریق» می گویند و رساندن راهیان به هدف که آن را «ایصال به مطلوب» می نامند. در اصطلاح نیز هدایت برخورداری موجودی از کمالی است که بانظم خاص و صحیحی به آن برسد؛ به دیگر سخن، برقراری ارتباط خاص میان موجود و آینده کمالی آن را «هدایت» می گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۱). در قرآن کریم آیات متعددی ناظر به این نیاز انسان وجود دارد: (بقره / ۳۸، ۱۲۰ و ۱۸۵، آل عمران / ۱۳۸، انعام / ۹۰، ۹۱ و ۱۲۵) همچنان آیه ۶ سوره حمد که در شبانه روز مسلمانان در قالب اقامه نماز از خداوند طلب هدایت می کنند تا



خداوند آن‌ها را به مقصود برساند. حالا شیطان از این نیاز انسان استفاده نموده و او را به راه ضلالت راهنمای می‌کند.

(d) ۲.۷. نیاز به الگو

از دیگر نیازهای معنوی انسان، نیاز به الگو است. زیرا «یکی از ویژگی‌های شخصیتی انسان الگوپذیری اوست چیزی که در ابعاد مختلف زندگی از جمله رسیدن به هدف گریزی از آن نیست. (محمدی، ۱۳۹۱: ۹۹) قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب / ۲۱). در مقابل این نیاز انسان، شیطان الگوهای تقلبی را برای انسان به عنوان الگو معرفی می‌کند. تا نگذارد شخصیت انسان در محور الگوهای الهی تگون پیدا کند و رشد نماید.

الگوهای قرآنی مثل، حق‌محوری، عدالت، اخلاق حسنه، استقامت، حیا و عفت. چون الگوهای قرآنی و شیطانی ضد یکدیگر هستند و هر آنچه متناسب با آن نیروی اهریمنی است غیر مرضی خداوند و از شاخصه‌های الگوی شیطانی است؛ به کلام معروف که: «تعرف الاشياء بأضدادها». الگوهای پیشنهادی شیطان را می‌توان با شاخصه‌های باطل محوری، عدم عدالت محوری، بی‌اخلاقی، عدم صبر و تحمل در سختی‌ها و بی‌عفتی و بی‌حیایی شناخت. در واقع الگوی شیطانی ظلم محور است که خداوند نسبت به آن نهی نموده است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود / ۱۱۳). در نتیجه شیطان می‌داند که انسان نیازمند به الگو است، به جای الگوهای الهی، الگوهای نامطلوب را به او معرفی می‌کند و در محور این الگوها انسان را مدیریت می‌نماید تا در مقابل الگوهای الهی بایستد.



(e) ۳.۷. نیاز به دین

نیاز معنوی دیگر انسان، نیاز به دین و آیین است. قرآن کریم این نیاز را چنین بیان نموده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، (توبه/ ۳۳، فتح/ ۲۸). شیطان در برابر این نیاز، انسان را به سمت سوی بی دینی سوق می دهد و خرافات را به عنوان دین به انسان معرفی می کند. چون انسان موجود دو ساحتی است، نیازهای مادی نیز دارد. نیازهایی چون:

(f) ۴.۷. نیاز به خوردن و آشامیدن

نیاز به خوردن و آشامیدن، حتی در بهشتی که حضرت آدم (ع) قرار داشت (بقره/ ۳۵) نیاز به خوردن بوده. نیاز به خوردن و آشامیدن در همین دنیا، (همان/ ۶۰) نیاز به خوردن و آشامیدن در عالم برزخ (آل عمران/ ۱۶۹)، نیاز به خوردن و آشامیدن در عالم قیامت (واقعه/ ۲۰، ۲۱، ۳۲، ۵۱ و ۵۲) به طور خلاصه در هر عالمی که انسان باشد به خوردن و آشامیدن نیاز دارد. در آیه ذیل خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره/ ۱۶۸)، خداوند، «اصل را در چیزها حلال بودن می داند تا زمانی که ثابت شود حلال نیست و حرام است و تعبیر با «مِمَّا فِي الْأَرْضِ» تعبیری است که دلالت بر مطلق بودن می کند، و همین است که نظر مثبت قرآن را در زندگی منعکس می سازد. خدا چنان می خواهد که ما از زندگی بهره مند شویم، ولی شیطان ما را از این بهره مندی باز می دارد، و میان انسان و نعمت های خدا، سدها و موانعی پدید می آورد، و بر انسان واجب است که پیروی شیطان نکنند و در برابر او مقاومت نشان دهد» (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۶). شیطان تا آخرین مرحله تلاش می کند انسان را در اطراف خوردنی ها و آشامیدنی های حرام مدیریت کند (مائده: ۹۰).



(g) ۵.۷. نیاز جنسی

از نیازهای مهم و اساسی انسان، نیاز جنسی اوست که باعث تولیدمثل و تکثیر نسل او می‌شود. قرآن کریم در آیات ذیل بدان پرداخته است: «وَحَلَقْنَاهُمْ أَزْوَاجًا»، (نبا/ ۸)، و شما را جفت آفریدیم. در سوره روم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»، (روم/ ۲۱)، علامه در تفسیر این آیه می‌نویسد: آری هر یک از مرد و زن دستگاه تناسلی دارند که با دستگاه تناسلی دیگری کامل می‌گردد و از مجموع آن دو توالد و تناسل صورت می‌گیرد، پس هر یک از آن دو فی‌نفسه ناقص، و محتاج به طرف دیگر است، و از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می‌شود، و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می‌کند، و چون بدان رسید آرام می‌شود، چون هر ناقصی مشتاق به کمال است، و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است، و این حالت همان شهوتی است که در هر یک از این دو طرف به ودیعت نهاده شده» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۶/ ۲۵۰). هم‌چنان ایشان بیان می‌فرمایند کلمه «مودت» تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد، در نتیجه نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خشوع، چون خضوع آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش هویدا شود، به خلاف خشوعی که به معنای نوعی تأثیر نفسانی است، که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید. «رحمت»، به معنای نوعی تأثیر نفسانی است، که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد، و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می‌آید، و صاحب‌دل را وادار می‌کند به اینکه در مقام برآید و او را از محرومیت نجات داده و نقصش را رفع کند. یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچک‌تر را رحم می‌کنند، چون در آن‌ها ضعف و عجز مشاهده می‌کنند، و می‌بینند که طفل



صغیرشان نمی‌تواند حوائج ضروری زندگی خود را تأمین کند، لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌کند به اینکه در حفظ و حراست، و تغذیه، لباس، منزل، و تربیت او بکوشند، و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد، و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت. نظیر این مورد مودت و رحمتی است که در جامعه بزرگ شهری، و در میان افراد جامعه مشاهده می‌شود، یکی از افراد وقتی همشهری خود را می‌بیند، با او انس می‌گیرد، و احساس محبت می‌کند، و به مسکینان و ناتوانان اهل شهر خود که نمی‌توانند به واجبات زندگی خود قیام کنند، ترحم می‌نماید و به‌طوری که از سیاق برمی‌آید مراد از «مودت و رحمت» در آیه همان مودت و رحمت خانوادگی است، هرچند که اطلاق آیه شامل دومی نیز می‌شود. (همان، ۱۳۷۸: ۱۶/ ۲۵۰)؛ بنابراین، شیطان از طریق این نیاز انسان را به بیراهه می‌کشانند (ر. ک، بقره: ۲۶۸، نور:

(۲۱)

(h) ۶.۷. نیاز به امنیت

نیاز به امنیت، یکی از نیاز حیاتی و اساسی انسان است که در واقع در سایه امنیت بقیه نیازهای مادی انسان تحقق پیدا می‌کند. امنیت نباشد، اقتصاد است و رفاه و پیشرفت‌های تکنولوژیکی و وجود ندارد. قرآن می‌فرماید: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ»، (قریش/۴). خداوند آن‌ها را از گرسنگی چنین درآورد که ابتدا مهبای کوچ کردنشان کر تا طعام جلب کنند و بخورند، و امنیت به آن‌ها بخشید؛ یعنی کعبه معظمه را حرم امن قرارداد و احدی به احترام مکه حق تعدی به آن‌ها را ندارد. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۶۲۶). از این نیاز انسان نیز شیطان سوءاستفاده می‌کند. زیرا یکی از حرب‌های شیطان ایجاد ناامنی روانی در جامعه از راه وعده به فقر و گرسنگی است که قرآن کریم به‌خوبی به آن اشاره نموده است (بقره: ۲۶۸).



ب) تفرقه افکنی



از شیوه‌های رفتاری شیطان در راستای مدیریت، کنترل و به انحراف کشاندن انسان، ترفند تفرقه‌افکنی است. نمونه‌های این شاخصه در ذیل تبیین می‌شود:

۱. ایجاد اختلاف بین افراد و گروه‌ها

یکی از شگردهای رفتاری شیطان، ایجاد اختلاف بین افراد، خانواده‌ها و گروه‌ها است. از آنجایی که وحدت و همبستگی جامعه ایمانی، عامل رشد و شکوفایی جامعه و زمینه‌ساز بارور شدن استعدادها و رسیدن آن‌ها به کمالات و سعادت است، حتی برای اهمیت همبستگی، خداوند برخی از باورهای دینی را وحدت‌ساز تنظیم نموده است. مثل حج، نماز جمعه و جماعت و... اما در مقابل شیطان برنامه مدیریتی و رفتاری خویش را به گونه‌ای تنظیم نموده است تا این پیوندهای الهی و آسمانی را بگستراند و شیرازه وحدت و اتحاد را در جامعه از هم بپاشاند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره / ۲۰۸)، با دقت در آیه، رفتار شیطان کاملاً در نقطه مقابل فرمان الهی است. صدر آیه دستور به وحدت و همبستگی است، اما ذیل آیه نهی و هشدار از برنامه‌های شیطان است که همان اختلاف و تفرقه می‌باشد.

شیطان در جهت ایجاد اختلاف و حاکم‌سازی تفرقه در جامعه از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کند از جمله: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصْنَعُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ»؛ (مائده / ۹۱)، با استفاده از شراب و قمار، میان انسان‌ها دشمنی و کینه ایجاد می‌کند، حتی از علم در جهت تفرقه بین زن و شوهر استفاده می‌کند. «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ ... مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» (بقره / ۱۰۲). بنابراین فراهم نمودن زمینه‌های تشّت و اختلاف از برنامه‌های اصلی شیطان در جامعه و سازمان‌هاست.

۲. تقویت حسادت و رقابت ناسالم



زمانی سازمانی به اهداف خود نائل می‌شود که در آن رقابت سالم و اخلاق محور حاکم باشد. از مدیریت عالی گرفته تا میانی و عملیاتی و تمام کارگزاران و کارمندان سازمان باید ارتباط معنوی درست با خداوند داشته باشند و موظف هستند نظام اخلاقی و ارزشی اسلام را در سازمان‌ها حاکم سازند، زیرا «بر اساس آموزه‌های وحیانی که صحت آن آموزه‌ها به شیوه‌های عقلانی اثبات شده است، نظام اخلاقی اسلام بر دو اصل بنا شده است. از یک طرف «رابطه انسان با مبدأ» و از طرف دیگر «رابطه انسان با معاد» مورد توجه قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۹۳). بدون شک خطراتی در مسیر رابطه معنوی انسان با خدا و اعتقاد او به مبدأ و باورش به معاد وجود دارد. یکی از آن خطر آفرینان شیطان است که توسط رفتارهای مخرب و ناشایست خویش در دل انسان‌ها و مجموعه‌های سازمانی حسد و نفاق را ایجاد می‌کند تا این‌ها را از رقابت سالم که عامل رشد و شکوفایی و رسیدن به اهداف سازمان می‌شود بازدارد و گرفتار بخل و حسد و رقابت ناسالم کند. نمونه بارز رفتار مخرب و مشحون به حسد شیطان را در داستان فرزندان حضرت یعقوب (ع) با برادرشان یوسف (ع) قرآن بیان نموده است: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»، (یوسف/۵) حتی همین تقویت حسادت در برادران عامل در چاه انداختن یوسف شد (همان: ۵)

۳. تضعیف روحیه همکاری و همدلی

همکاری و همدلی در سازمان‌ها شرط موفقیت و پیشرفت آنهاست. قرآن کریم به تعاون و مشاوره دستور داده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده / ۲) و «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران / ۱۵۹). همدلی و همکاری، نتایج مثبتی همچون: مایه الفت اجتماعی، موجب ارزش یافتن مردم در جامعه و سازمان‌ها، اندیشه، تفکر و خلاقیت رشد می‌کند، روحیه انفعالی از جامعه زدوده می‌شود، سبب تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری در عرصه



اجتماعی و سازمانی می شود. (ر.ک، محمدی، ۱۳۹۱: ۲۰۴) به همراه دارد. از این روی شیطان با رخنه کردن در دل انسان ها این روحیه همدلی و همکاری را از بین می برد و به جای آن بذر تفرقه و نفاق را در جامعه و سازمان ها می کارد: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» (مائده / ۹۱) همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند. و آیه «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (اسراء / ۵۳)، شیطان میانشان را به هم می زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکاراست.

۴. ایجاد ترس و وحشت

یکی دیگر از شگردهای و روش های شیطان، ایجاد رعب و ترس از آینده و رویدادهای احتمالی آن است. از این طریق آدمی را به انباشت مال و ثروت اندوزی، فرار از جهاد و مبارزه علیه استبداد، ظلم و تعدی به حقوق دیگران، فرامی خواند و انسان را به اعمال ناشایست و گناهانی که نشئت گرفته از ترس از آینده هستند، وادار می کند. ایجاد روحیه ترس و وحشت، علت بسیاری از ناپسندی ها می شود. مثل این که شیطان، آدمی را از فقر و تهی دستی در آینده، بترساند که این مطلب موجب بخل و ممانعت انسان از انفاق می شود. این موضوع نیز در آیات قرآنی مورد توجه قرار گرفته است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، (بقره/ ۲۶۸)، نکته جالب در آیه این است که: «تقدم الشيطان، بر فعل «يَعِدُكُمْ»، حصر و ارائه فاعل را می رساند. آن شیطان است که همی بیم می دهد شما را از بی نوایی و وامی دارد شما را به زشتی های رسوا. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۴۱). شیطان «نهی می کند شما را از انفاق کردن، به گمان این که اگر انفاق کنید فقیر می شوید (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۷) عدم انفاق مال طیب و طاهر از ترس فقر و خوف فقر است، «این خوف، خوفی است مضر، برای اینکه شیطان آن را در دل می اندازد، و شیطان جز به باطل و گمراهی امر نمی کند، حال یا



این است که ابتدا و بدون واسطه امر می‌کند، و یا با وسایطی که به نظر می‌رسد حق است، ولی وقتی تحقیق می‌کنی در آخر می‌بینی که از یک انگیزه باطل و شیطانی سر درآورده» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۳۹۴). است. بنابراین از روش‌های به دام انداختن شیطان، ایجاد ترس و وحشت در انسان است. به‌خصوص از راه فقر مالی و اقتصادی. شیطان با ابزارهای گوناگون پیروان خویش را می‌ترساند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» (آل عمران / ۱۷۵)، «یعنی مؤمنین را به کافران می‌ترساند. خوف سه مرتبه دارد: اول: ترس عموم مردم از عذاب خدا. دوم: ترس خواص از دوری رحمت خدا، سوم: ترس خاصّ الخاص فقط از خدا است که این سخن منقول از پیغمبر (ص) اشاره به این سه درجه است: «اعوذ بعفوک من عقابک، و اعوذ برضاک من سخطک، و اعوذ بک منک» (عاملی، ۱۳۶۰: ۲ / ۲۷۷). به نظر این سه نوع ترس ممدوح می‌باشد ولی خوفی که شیطان انسان را از آن می‌ترساند مذموم است و از روی بی‌ایمانی و عدم اعتماد به خداوند است.

ج) کبر و خودخواهی

بنا به تصریح قرآن، رفتار شیطان از روی کبر و غرور است و مدیریت او در جهت گمراهی انسان‌ها خودخواهانه و سلطه‌گرایانه است. از این روی، به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

۱. غفلت از دیگران و حقوق آن‌ها

بر اساس دستگاه ارزشی اسلام، محور تمامی فعالیت‌های انسانی خداست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۳۹) و شیطان با کبر و خودخواهی بیش از حد، طوری رفتار می‌کند که انسان را از محور اصلی باز می‌دارد. یکی از مهم‌ترین روش‌های فریب دادن و به انحراف کشاندن انسان توسط شیطان، غفلت از دیگران و حق و حقوق آن‌ها است و این مهم از شاخص‌های بارز رفتار



شیطان است. به طور کلی همه انسان‌ها در معرض وسوسه‌های شیطانی قرار دارند. شیطان برای هر کس با توجه به شرایط خاص خودش دام می‌گستراند و او را به گمراهی می‌کشاند، برای فریب همه انسان‌ها تلاش می‌کند و برای رسیدن به این مقصود از زمینه‌ها و شرایط خاص موجود در انسان‌ها بهره می‌برد، مثلاً جوانی پرشور، مغرور و حساس را به گونه‌ای می‌فریبد و پیری فرتوت را به گونه‌ای دیگر» (نبوی، ۱۳۸۴: ۲۸۴)، خودخواهی، کبر و استکبار، عاقبتش کفر است و رانده شدن از جایگاه بلند بندگی و سرسپردگی در آستان حق، چنان‌که در ذکر حکیمش فرموده است: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۳۴)، «این آیه نیز همانند سه آیه قبل آن، سخن از عظمت آدم و شایستگی آن حضرت برای منصب خلافت دارد؛ سه آیه قبل، بیانگر علم خلیفه‌الله و این آیه به مقام کرامت و حرمت او، که مترتب بر مقام علم است، نظر دارد. سجده فرشتگان، تحیت و تکریمی برای آدم و خضوع و عبادتی برای خداوند بود؛ نظیر آنچه از پدر و مادر و برادران یوسف، در برابر یوسف (ع) سر زد؛ چنان‌که این سجده، توبیخ فرشتگان نبود؛ زیرا پرسش استفهامی سبب کیفر نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۶۸).

ابلیس عالماً و عامداً از دستور الهی از روی خودخواهی و استکبار سر باز زد و اطاعت فرمان خدا را نکرد و از کافران شد. دلیل این استکبار عمدی این است که کلمه «وَ اسْتَكْبَرَ» و آمدن آن پس از «أَبَى» دلالت دارد که امتناع ابلیس از روی استکبار بود، نه از روی اشفاق و ترسی که در مسئله امتناع آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها از پذیرش بار امانت مطرح است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا» (احزاب / ۷۲)، البته ابای آسمان‌ها و زمین که به حسب ظاهر مکلف نیستند با ابای ابلیس که می‌تواند مکلف باشد فرق دارد. آنچه باعث تنزل از مقامی رفیع می‌شود ابای استکباری یعنی ادعای استقلال موجود ذلیل در برابر خدای عزیز است، نه ابای اشفاقی و از روی ترس از عدم قدرت بر تحمل. خلاصه

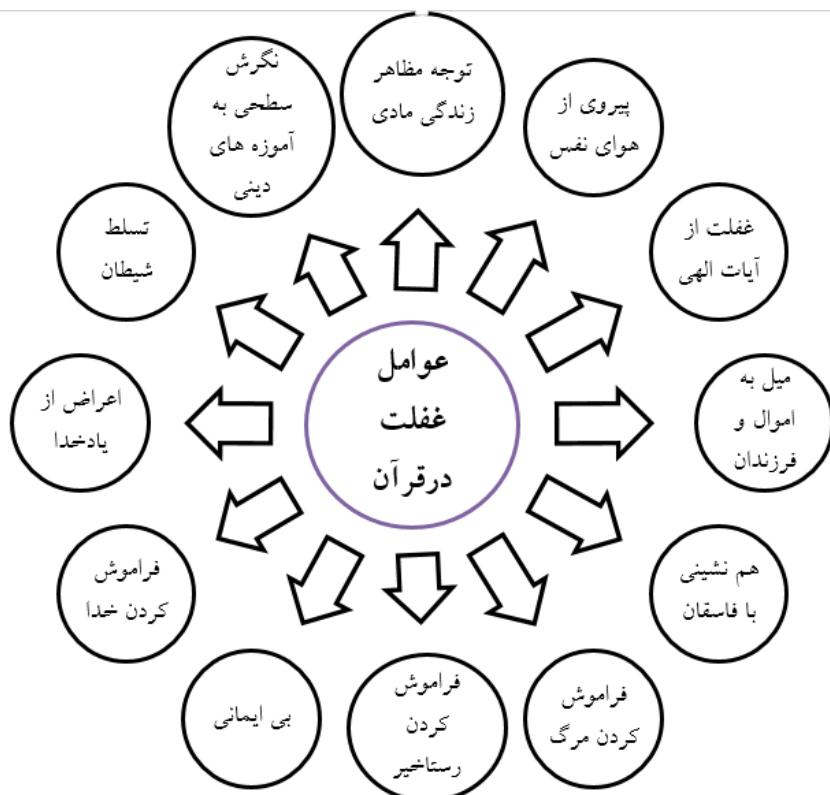


آن که، ابا گاهی از قبول و تلقی چیزی است و گاهی از انجام کار خاص و به هر تقدیر، گاهی محمود است و زمانی مذموم. (همان، ۱۳۸۹: ۲۸۰).

خودبینی و هوس از موانع بزرگ دگرخواهی است و عامل اساسی غفلت از دیگران است. این دسته از انسان‌ها، به دلیل این که قبله آن‌ها منافع شخصی آن‌هاست و همه چیز را در خود و برای خود می‌بینند، از سیروسلوک بازمانده و در نتیجه فطرتشان شکوفا نمی‌شود. همانند شیطان که گرفتار خودبینی شد و بر اساس ابتلای به این بیماری گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» (اعراف / ۱۲)، من از آدم بهترم. سقوط کرد و این خوی بد، مایه هبوط او گردید؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۹۹ / ۳۹۹)، قرآن می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه / ۲۳)، بر اساس این فرمایش الهی، انسان‌های خودبین و غافل از دیگران گمراهان بی درک و فهمی هستند که در میدان شیطان حضور دارند و جزو عساکر و سربازان ایشان به حساب می‌آیند و رفتارهای خویش را بر مدار رفتار شیطان تنظیم می‌کنند و تحت مدیریت او رفتار می‌نمایند. در واقع شیطان است که بر آن‌ها مدیریت و رهبری می‌کند. بنابراین، انسانی که گرفتار غفلت بشود از همه چیز غافل می‌شود. ابتدا از خود غافل می‌شود و بعد از خدا و دیگران. در سوره یونس غفلت سبب روی گرداندن از آیات الهی دانسته شده است: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ» (یونس / ۹۲)، از نظر قرآن کریم غفلت عواملی بدین شکل دارد: توجه به مظاهر زندگی مادی، (منافقون / ۹، تسلط شیطان، (مجادله / ۱۹، پیروی از هوای نفس، (کهف / ۲۸، نگرش سطحی در آموزه‌های دینی، (روم / ۷، روی گرداندن از یاد خدا، (یونس / ۹۲، فراموش کردن خدا، (اعراف / ۲۰۵، بی‌ایمانی، (مریم / ۳۹، فراموش کردن قیامت، (ص / ۲۶، فراموش کردن مرگ، (ق / ۲۲، هم‌نشینی با فاسقان، (فرقان / ۲۸ و ۲۹، غفلت از آیات الهی، (یونس / ۷ و ۸، کفر، (نحل / ۱۰۸، میل به اموال و اولاد، (منافقون / ۹).



الگوی عوامل غفلت بر اساس آیات قرآن کریم



۲. عدم پذیرش انتقاد و نصیحت

از دیگر شاخص های رفتاری شیطان این است که روحیه عدم انتقادپذیری را در دیگران تقویت می کند. بی شک این روحیه از کبر و غرور منشأ می گیرد که، «این صفت رذیله موجب ازخودبیگانگی و جهل نسبت به خویشان و دیگران و فراموش کردن موقعیت فردی و اجتماعی



خود و غوطه‌ور شدن در جهل و بی‌خبری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲ / ۱۵۱). اثر بارز غرور این است که انسان را وادار به عدم انتقادپذیری و نصیحت‌پذیری می‌کشد و از خدا دور می‌کند و او را کارمند سازمان شیطان می‌سازد، واقعیت‌ها را در نظر او دگرگون می‌کند و همین امر سبب خسارت‌های شدید مادی و معنوی می‌گردد. افراد مغرور همیشه در جامعه منفورند و به خاطر توقع نامحدودشان گرفتار انزوای اجتماعی می‌شوند. غرور سرچشمه صفات رذیله‌ای مانند خودبرتربینی و تکبر و عجب و خودپسندی و ترک تواضع و کینه و حسد نسبت به دیگران و تحقیر آن‌ها می‌شود. (همان). راغب در معنای نصیحت می‌نویسد: «نصح و نصیحت» هر کار یا هر سخنی است که در آن مصلحت صاحب عمل و سخن باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۸) به عبارت دیگر «نصح و نصیحت» یا به معنای اخلاص است یا به معنای احکام و محکم‌کاری (همان).

قرآن ناظر به نصیحت می‌فرماید: «وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»، (اعراف / ۲۱)، در جای دیگر از زبان حضرت صالح (ع) راجع به عدم نصیحت‌پذیری آن‌ها بیان می‌فرماید: «فَنَوَلَّيْ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَجِبُونَ النَّاصِحِينَ» (اعراف / ۷۹). در آیه دیگر از زبان حضرت نوح (ع) چنین فرموده است: «وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (هود / ۳۴). در ذیل این آیه در تفسیر نور چنین آمده است: کلمه‌ی «نُصْحِي» به کار یا کلامی گفته می‌شود که به قصد اصلاح و از روی اخلاص باشد و کلمه‌ی «عَيَّ» به جهلی گفته می‌شود که ناشی از اعتقاد فاسد باشد (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵ / ۳۱۴). در سوره نوح آیات ۵ تا ۱۳ راجع به عدم نصیحت‌پذیری قوم آن حضرت که تحت تأثیر رفتارهای شیطان قرار گرفته‌اند، بیان شده است. شیطان اجازه حرف درست زدن را به بعضی از انسان‌ها نمی‌دهد: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَكُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»، (اعراف / ۱۶).



شیطان به حرف خدا گوش نداد و از روی دشمنی تا می تواند ترویج هرج و مرج می کند و دیگران را وادار به عدم نصیحت پذیری می نماید.

۳. ایجاد جوّ سلطه گری و زورگویی

از دیگر شاخص های رفتاری شیطان، ایجاد جو سلطه گری و تحکم و زورگویی است. به دلیل این که «شیطان دشمن سعادت انسان است؛ از این رو در مسیر او کمین می کند تا او را فریفته و اغوا کرده به دامش بیندازد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۴۰۰). راجع به این بخش از رفتار شیطان در کلام وحی آیات متعددی وجود دارد. در برخی آیات آمده است که شیطان را ولی کسی نکرده ایم، مگر آنکه خودپذیرای ولایت او باشد و به دارو دسته و حزب او بپیوندد: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (نحل / ۱۰۰). این حالت (تسلط شیطان) بر اثر ملکه شدن صفات رذیله در وجود آدمی و پیروی از شیطان پیدا می شود؛ با یک بار و دو بار پیروی از شیطان، او ولی آدمی نمی شود؛ اما اگر این روند ادامه یابد، شیطان تسلط می یابد: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف / ۲۷). البته پیداست که اگر کسانی از روی جهل و قصور ایمان نیاورند، این آیه شامل آنان نمی شود. وقتی انسان به مرحله اعراض و روی گردانی از یاد خدا رسید، در واقع به مرحله هم نشینی شیطان رسیده است: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصْنُبُونَ لَهُ السَّبِيلَ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» (زخرف / ۳۶ — ۳۷). نتیجه آنکه اگر کسی از روی آگاهی راه عصیان را در پیش بگیرد، ممکن است به آنجا برسد که دیگر نتواند حق را از باطل بازشناسد و این نتیجه آن «اختیار» و «انتخاب» نادرستی است که از اول داشته است؛ همانند رونده ای که وقتی در سرایشی شروع به دویدن می کند، به جایی خواهد رسید که دیگر نمی تواند جلوی خود را بگیرد. (مصباح یزدی، ص ۲۹۱،



<https://mesbahyazdi.ir/node/۶۴۶۳>. در واقع اطاعت از شیطان و پذیرش سلطه او

عامل سلطه و سیطره شیطان بر انسان می‌شود.

به هر اندازه که فاصله انسان از خدا و سازمان تحت تدبیر او بیشتر شود به همان میزان تحت سلطه شیطان قرار می‌گیرد. در واقع سلطه‌پذیری ابتدا از خود انسان آغاز می‌شود. البته شیطان هم رفتارهای سلطه‌طلبانه خویش را افزایش خواهد (مجادله / ۱۹)، راهکاری که قرآن کریم برای رهایی از سلطه شیطان ارائه نموده است استعاذه حقیقی است (نحل / ۹۸)، و همچنان ایمان و توکل بر خدا (همان / ۹۹). نکته قابل توجه و تأمل این است که عرصه مدیریت، ولایت و ایجاد سلطه‌ی شیطان، نامحدود نیست، بلکه محدود و معطوف به همین دنیا است (نحل / ۶۳). بر این اساس شیطان در همین دنیا و قلمرو مدیریت خویش سلطه‌گرایانه رفتار می‌کند و زمینه سوءاستفاده را در سازمان‌ها و نهادهای سازمانی و اجتماعی که محل حضور انسان هستند فراهم می‌کند.



نتیجه

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که انسان را در مسیر هدایت و کمال، راهزنان بسیار و خطرانی فراوانی تهدید می‌کند. یکی از موجوداتی که به صورت هوشمند و با اغتنام از فرصت‌ها انسان را از مسیر الهی منحرف می‌کند شیطان است. این موجود شریر و شرور، با سبک مدیریتی و رفتاری خاص و منحصر به فردی که دارد و با ابزارهای مهم و گوناگونی که در اختیار او است، انسان را به‌طوری مدیریت می‌نماید که کاملاً تحت ولایت او قرار بگیرد. شاخص‌های کلی رفتاری شیطان که در تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است عبارت‌اند از: اغوا و فریب، تفرقه‌افکنی و کبر و خودخواهی که هر کدام به زیرمجموعه‌های متعددی منشعب شده و مورد بررسی قرار گرفته است. قرآن کریم نیز شاخص‌ها و روش‌های رفتاری و مدیریتی شیطان را به‌خوبی بیان نموده است. رفتار بر اساس اغوا و فریب از راه انگیزش، انگیزش از راه نرم، استفاده از قدرت همگانی، تصرف در قوه ادراکی انسان، تزئین اعمال زشت، القای درونی، افکندن آرزوهای باطل و امیدهای واهی در دل انسان، استفاده از نیازهای چون: نیاز به هدایت، نیاز به دین، نیاز جنسی و نیاز به امنیت. همچنان ایجاد اختلاف بین افراد و گروه‌ها، تقویت حسادت و رقابت ناسالم، تضعیف روحیه همکاری و همدلی، ایجاد ترس و وحشت، غفلت از دیگران و حقوق آن‌ها، عدم پذیرش انتقاد و نصیحت و ایجاد جو سلطه‌گری و زورگویی و... از عمده شگردهای رفتاری و مدیریتی شیطان در جهت فریب، اغوا و اضلال انسان است.



منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن هاشم، شهاب الدین، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱ش.
۴. برومند، زهرا، مدیریت رفتار سازمانی، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۰ش.
۵. پال هرسی و کنت بلانچارد، مدیریت رفتار سازمانی، مترجم علی علاقه بند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
۶. پایگاه اطلاع رسانی آثار حضرت آیت الله مصباح یزدی، درس پانزدهم، ص ۲۹۱، <https://mesbahyazdi.ir/node/۶۴۶۳>.
۷. پیروز، علی آقا، خدمتی، ابوطالب، شفیع، عباس، بهشتی نژاد، سید محمود، مدیریت در اسلام، قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
۸. جلالوند، مهدی و بهزاد جلالوند، روش های شیطان برای تأثیر در قوای ادراکی، پژوهش نامه معارف قرآنی، ش ۳۴، صص ۸۲-۱۰۷، ۱۳۹۷ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش.
۱۰. ----- هدایت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش.
۱۱. ----- تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش.
۱۲. ----- فطرت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۴ش.



۱۳. حسن، عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران، اشجع، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، ۱۳۲۴ ش.
۱۵. حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. رضائیان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) ۱۳۹۰ ش.
۱۸. زرنگار، طاهره، حسین هاشم نژاد و زهرا رضازاده عسگری، اصلاح رفتار سازمانی با تجلی قدرت نرم الهی در برابر قدرت نرم شیطان؛ از منظر قرآن، فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، شماره ۲، صص ۷-۲۸، ۱۴۰۱ ش.
۱۹. سید کریمی حسینی، سید عباس، تفسیر علین، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. شجاعی، محمدصادق، انگیزش و هیجان (نظریه‌های روان‌شناختی و دینی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲ ش.
۲۱. شفیع، عباس، درآمدی بر رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی (سطح تحلیل فردی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹ ش.
۲۲. شکر، عبدالعلی، ۱۳۹۳، وسوسه شیطان و راهکارهای مقابله با آن در قرآن، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، شماره ۱۸، صص ۶۴-۸۹، ۱۳۹۳ ش.
۲۳. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. طباطبایی سید محمدحسین، المیزان، مترجم محمدباقر موسوی، ۱۳۷۸، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.



۲۵. -----، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۸. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۲۹. فرهنگی، علی اکبر، ارتباطات انسانی، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴ش.
۳۰. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، مکان چاپ: بیروت، ناشر: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۸ق.
۳۱. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۲. قاسمی، بهروز، مدیریت رفتار سازمانی، تهران، سپاهان، ۱۳۹۰ش.
۳۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۳۴. قربانی، صابر، علی لو، رقیه، مدیریت رفتار سازمانی، ناشر دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۳۵. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۳۶. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۷. قلی‌پور، رحمت‌الله، تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران، سمت، ۱۳۹۱ش.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۳۹. قوامی، سید صمصام الدین، تفسیر موضوعی قرآن کریم (دانش مدیریت در قرآن)، قم، نشر معارف، ۱۳۹۳ش.



۴۰. کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، نقشه جامع مدیریت اسلامی (نجما)، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۵ ش.
۴۱. گائینی و نجاری، ابوالفضل و رضا، مدیریت منابع انسانی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.
۴۲. مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۴۳. محمدی، عبدالحمید، اصول نظام اداری از دیدگاه قرآن و حدیث، کابل، مؤسسه آموزشی پژوهشی حکمت و دانش، ۱۳۹۱ ش.
۴۴. مدرسی، سید محمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۴۵. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴ ش.
۴۶. ----- پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴ ش.
۴۷. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۸. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، مکان چاپ: تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷ ش.
۵۰. نبوی، محمدحسن، ۱۳۸۴، مدیریت اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ش.



References

The Qur'an

Nahj al-Balagha

۱. ——— (۱۴۱۷ AH). *Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Islamic Seminary Publication Center.
۲. ——— (۲۰۰۵). *Fitrah dar Qur'ān* [Innateness in the Qur'an]. Qom: Isra'.
۳. ——— (۲۰۰۶). *Hedāyat dar Qur'ān* [Guidance in the Qur'an]. Qom: Isra'.
۴. ——— (۲۰۱۰). *Tafsīr-e Tasnīm* [Tasnīm Exegesis]. Qom: Isra'.
۵. ——— (۲۰۱۵). *Pishniyāzhā-ye modiriyyat-e eslāmī* [Prerequisites of Islamic Management]. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
۶. 'Āmeli, I. (۱۹۸۱). *Tafsīr-e 'Āmelī*. Tehran: Sadouq Publications.
۷. Amid, H. (۲۰۱۰). *Farhang-e Fārsi-ye Amid* [Amid Persian Dictionary]. Tehran: Ashja'.
۸. Anvari, H. (۲۰۰۲). *Farhang-e bozorg-e Sokhan* [The Great Sokhan Dictionary]. Tehran: Sokhan.
۹. Borumand, Z. (۲۰۱۱). *Modiriyyat-e raftār-e sâzmānī* [Organizational Behavior Management]. Tehran: Payam Noor University Press.
۱۰. Fadlallah, S.M.H. (۱۴۱۸ AH). *Tafsīr min Wahy al-Qur'ān*. Beirut: Dar al-Malak.
۱۱. Farhangi, A.A. (۱۹۹۵). *Ertebātāt-e ensānī* [Human Communication]. Tehran: Rasa Cultural Services.
۱۲. Fayḍ Kāshānī, M. (۱۴۱۵ AH). *Tafsīr al-Şāfi*. Tehran: Al-Sadr Publications.
۱۳. Fundamental Group of Islamic Management. (۲۰۱۶). *Comprehensive Map of Islamic Management (NAJMA)*. Qom: University of Qom.
۱۴. Ghaeini, A. & Najari, R. (۲۰۱۳). *Human Resource Management*. Qom: Hawzah and University Research Institute.
۱۵. Ghavami, S.S.D. (۲۰۱۴). *Thematic Qur'anic Exegesis: Management Knowledge in the Qur'an*. Qom: Nashr Ma'aref.
۱۶. Ghorbani, S., & Alilu, R. (۲۰۱۱). *Organizational Behavior Management*. Tehran: Islamic Azad University Press.



۱۷. Hersey, P. & Blanchard, K. (۲۰۱۰). *Organizational Behavior Management*. Trans. A. 'Alaqeband. Tehran: Amir Kabir.
۱۸. Hosseini Hamadani, S.M.H. (۱۴۰۴ AH). *Anwār-e Derakhshān*. Tehran: Lotfi Bookstore.
۱۹. Hosseini Shirazi, S.M. (۱۹۴۵). *Tabyīn al-Qur'ān*. Beirut: Dar al-'Ulum.
۲۰. Ibn Fāris, A. (۱۴۰۴ AH). *Mu'jam maqāyīs al-lugha*. Qom: Islamic Propagation Office.
۲۱. Ibn Hāshim, Sh. al-Dīn. (۱۴۲۳ AH). *Al-Tibyān fī tafsīr gharīb al-Qur'ān*. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
۲۲. Jalalvand, M. & Jalalvand, B. (۲۰۱۸). "Satan's Methods for Influencing Cognitive Faculties." *Qur'anic Knowledge Research Journal*, (۳۴), ۸۲-۱۰۷.
۲۳. Javadi Amoli, A. (۲۰۰۹). *Qur'ān dar Qur'ān* [The Qur'an in the Qur'an]. Qom: Isra'.
۲۴. Makarem Shirazi, N. (۱۹۹۸). *Akhlaq dar Qur'ān* [Ethics in the Qur'an]. Qom: Ali ibn Abi Talib School.
۲۵. Mesbah Yazdi, M.T. (۲۰۰۵). *Akhlaq dar Qur'ān* [Ethics in the Qur'an]. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
۲۶. Mesbah Yazdi, M.T. (n.d.). Lesson ۱۵, p. ۲۹۱. Retrieved from: <https://mesbahyazdi.ir/node/۶۴۶۳>
۲۷. Modarresi, S.M.T. (۱۴۱۹ AH). *Min Hudā al-Qur'ān*. Tehran: Dar Muhyī al-Ḥusayn.
۲۸. Mohammadi, A. (۲۰۱۲). *The Principles of Administrative Systems from the Perspective of the Qur'an and Hadith*. Kabul: Hikmat and Danesh Research Institute.
۲۹. Mostafavi, H. (۱۹۸۹). *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
۳۰. Mughniyah, M.J. (۱۴۲۴ AH). *Tafsīr al-Kāshif*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
۳۱. Nabavi, M.H. (۲۰۰۵). *Modiriyyat-e eslāmī* [Islamic Management]. Qom: Bustan-e Ketab.
۳۲. Pirooz, A.A., Khedmati, A.T., Shafiee, A., & Beheshtinejad, S.M. (۲۰۱۳). *Modiriyyat dar Eslām* [Management in Islam]. Qom: Hawzah va Daneshgah.
۳۳. Qara'ati, M. (۲۰۰۴). *Tafsīr-e Nūr*. Tehran: Cultural Center for Lessons from the Qur'an.



۳۴. Qasemi, B. (۲۰۱۱). *Modiriyat-e raftār-e sâzmānī* [Organizational Behavior Management]. Tehran: Sepahan.
۳۵. Qolipour, R. (۲۰۱۲). *Decision-Making and Public Policy in Organizations*. Tehran: SAMT.
۳۶. Qummi, 'A. b. I. (۱۹۸۸). *Tafsīr-e Qommī*. Qom: Dar al-Kitab.
۳۷. Qurashi Banā'ī, A.A. (۱۴۱۲ AH). *Qāmūs al-Qur'ān*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
۳۸. Qurashi, S.A. (۱۹۹۸). *Tafsīr Aḥsan al-Hadīth*. Tehran: Bonyad-e Ba'that.
۳۹. Rāghib Isfahānī, H. b. M. (۱۴۱۲ AH). *Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Damascus-Beirut: Dar al-'Ilm wa al-Dār al-Shāmiyya.
۴۰. Rezaeian, A. (۲۰۱۱). *Mabānī-ye sâzmān va modiriyat* [Principles of Organization and Management]. Tehran: SAMT.
۴۱. Seyed Karimi Hosseini, S.A. (۲۰۰۳). *Tafsīr 'Illiyīn*. Qom: Osveh Publishing.
۴۲. Shafiee, A. (۲۰۲۰). *An Introduction to Organizational Behavior with an Islamic Approach (Individual Level)*. Qom: Hawzah and University Research Institute.
۴۳. Shojaei, M.S. (۲۰۲۳). *Angīzeh va heyajān (Nazariyyah-hā-ye ravānshenākhti va dīnī)* [Motivation and Emotion: Psychological and Religious Theories]. Qom: Hawzah and University Research Institute.
۴۴. Shokr, A. (۲۰۱۴). "Satan's Temptation and Qur'anic Strategies to Counter It." *Qur'anic Knowledge Research Journal*, ۱۸, ۶۴-۸۹.
۴۵. Ṭabarsī, F. b. Ḥ. (۱۹۹۳). *Majma' al-Bayān*. Tehran: Nashr-e Naser Khosrow.
۴۶. Ṭabāṭabā'ī, S.M.H. (۱۹۹۹). *Al-Mīzān*, trans. M.B. Mousavi. Qom: Islamic Propagation Office.
۴۷. Taleqani, S.M. (۱۹۸۳). *Partowī az Qur'ān* [A Ray from the Qur'an]. Tehran: Sherkat Sahami Entesharat.
۴۸. Translators Group. (۱۹۹۸). *Tafsīr-e Hedāyat*. Mashhad: Foundation for Islamic Research, Astan Quds Razavi.
۴۹. Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn. (۱۹۹۶). *Majma' al-Baḥrayn*. Tehran: Mortazavi.
۵۰. Zarnegar, T., Hashemnejad, H., & Rezazadeh Asgari, Z. (۲۰۲۲). "Correcting Organizational Behavior Through the Manifestation of Divine Soft Power vs. Satanic Soft Power: A Qur'anic Perspective." *Scientific Quarterly of Soft Power Studies*, ۲, ۷-۲۸.

